فهم دقیق آیات الهی در قرآن کریم، نیازمند آگاهیهای مقدماتی فراوانی است. در این کتاب عظیم از امتهای پیشین، مکانها، حادثه ها ووقایع فراوانی سخن رفته است. اینک سخن این است که آیا بازشناسی این جایها ممکن است؟ اگر امکان دارد شناخت این مقوله ها چه تأثیری در فهم آیات خواهد داشت؟ آیا در این شناخت می توان به پژوهشهای علمی، تجربی باستان شناسانه تکیه کرد و...

مجموعه آنچه در این زمینه بدان اندیشیده شده است در قالب سئوالهایی درآمده است که خدمت تعدادی از پژوهشگران وصاحبنظران ارسال شده وازآن میان آقایان:دکتراحمد احمدی، آیةالله محمد هادی معرفت، بهاء الدین خرمشاهی، دکتر محمد حسین روحانی،دکتر ابوالقاسم امامی و دکترعباس زریاب خوئی، به صورت مصاحبه یا کتبی پاسخ گفته اند که اینک درمجموعهٔ ذیل به پیشگاه خوانندگان عزیز تقدیم می گردد. امیدواریم پاسخهای داده شده، جستجوگران معارف قرآنی را سودمند افتد

۱. آیا نقاط تاریخی باستانی که در ارتباط با اقوام و حوادث در قرآن کریم آمده، در جغرافیای طبیعی امروز به همان صورت یافت می شود و یا دگرگون شده است؟

احمد احمدی: پاره ای از امکنه ممکن است از بین رفته باشد و تحولات تاریخی چیزی را ثابت نمی گذارد، گاه رودخانه ای بسترش عوض می شود یا دریا پیشروی یا عقب نشینی می کند. جزیره آبسکون دردریای خزر روزگاری مسکونی بوده که خوارزمشاه آن جا آمده بود و الآن زیر آب رفته و هیچ اثری از آن نیست و تنها اسم آن در تواریخ آمده است. برخی از مکانها را مشاهده می کنیم که قبلاً در ساحل دریا بوده اند و الآن در فاصله زیادی از دریا قرار گرفته اند، ممکن است در این تحولات تاریخی و بر اثر مرور زمان یک تپّه بزرگ زیر خاك برود، بنابر این نمی توان گفت مکان وقوع حوادثِ موضوع قصص قرآنی، به همان صورت اوّلیه باقی مانده است.

ابوالقاسم امامی: آن چه مربوط به اقوام باستانی است، طبعاً دگرگون یا ناپدید شده است. مگر مواردی همچون بیت الله الحرام و اماکن وابسته به آن، یا پاره ای جاهای دیگر که به طور نسبی وضع گذشتهٔ خود را حفظ کرده است. در عین حال پیش از مراجعه به منابعی که به احصاء این اماکن پرداخته اند، اعلام نظر قطعی در این باب درست نیست. در این خصوص مشورت با نهادهای باستانی شناختی در کشورهای مربوط بسا آغاز خوبی به شمار رود.

بهاء الدّین خرمشاهی: طبعاً از آن جا که قرآن به سرزمینها یا آثار جغرافیایی کهنی اشاره دارد، مانند وادی ایمن، مدین، قراء یا مداین لوط، سد مأرب که گویا در برابر سیل العرم بسته شده بوده است ونظایر آنها که متعلق به بیش از ۱۵ـ۲۰ قرن پیش هستند، تعیین محل امروزین آنها گاه دشوار است و نیاز به پژوهشهای باستان شناسی خاصی دارد. و آنچه هم که تعیین محل و شناسایی دقیق شود، باز با آنچه در گذشتهٔ دور بوده است، بسیار فرق دارد. ۱۵ـ۲۰ قرن کافی است که نه فقط شهر، بلکه تمدنی پدید آید و شکوفا شود و انقراض یابد.

محمد حسین روحانی: بسیار روشن است که یک جایگاه جغرافیایی بر این گوی خاکی(زمین) شاید در پیِ آماج گشتنِ برخی رویدادها به گونهٔ زیر، نتواند درَ جغرافیایی«طبیعی» بر همان هنجار بپاید:

الف. زمین لرزه که خود پدید آمده، فرآوردهٔ رخدادی درون زمینی به نام«زمین ریخت تخته ای»Ptate - tectonic است، ومایهٔ دگرگونی رویهٔ زمین تا ژرفایِ بسیار است، **چهرهَ**

رویین را به آسانی در زمانی کوتاه از میان می برد.

ب. افت و خیر(جزر و مدّ) دریاها بر دریا کنارها کار کرد ژرف و گسترده می گذارد.

ج. کارکرد مردم بر پوستهٔ روی زمین در درازای روزگاران همواره کار کرده است و فزاینده تر می کند و شتابان تر خواهد کرد.

د. ریزش های آسمانی مانند برف. وباران و تگرگ و جز آن، انگیزهٔ به راه افتادن کوهاب های(سیل های) بنیاد کن می گردد. ۹۴۱ سال پیش، منوچهری دامغانی سروده است:

زصحرا سیل ها برخاست هر سو ... دراز آهنگ و پیچان و زمین کن

هـ. فرسایش خاك نیز به خودی خود، پدیده ای همواره، آرام آرام ولی همیشگی و استوار و پایدار و دگرگون ساز چهرهٔ زمین است. این دانشواژه(اصطلاح) کاربرد فراوان در جغرافیای سراسر دانشی کنونی دارد.

من به سان سرویراستار کل دایرة المعارف بزرگ اسلامی(از ۶۴/۷/۱۵ تا۶۶/۹/۲۵)، در مقالهٔ«آبسکون» به دنبال پژوهش های خاور شناس انگلیسی«مینورسکی» و جناب آقای دکتر منوچهر ستوده، بودجه ای مالی از رییس درخواست کردم که اعتبار آن تصویب شد و روزهای دراز با قایق در دریای مازندران، جغرافی دانان و پژوهشگران کاویدند ولی جای آن را به درستی نیافتند، ولی بر آوردهایی کردند که در مقالهٔ بسیار دانشمندانهٔ جناب دکتر جعفر شعارو جناب سیّد صادق سجّادی(ج۱ / ۵۰ـ۵۲) آمده است. این مقاله را ملاحظه فرمایید و قیاس بگیرید. می توان برآورد کرد که حدّ و حدود قضایا (پرسش های حضرت عالی)، چه گونه است.

محمد هادی معرفت: مناطقی را که قرآن به آنها اشاره دارد، بعضی از آنها تا امروز شاید آثارش مشهود باشد، مثل سد مأرب که آثارش موجود است حتی دریچه ها و دربندها که چگونه این سد را می بستند و باز می کردند و برای رسیدن به آنها هیئتهای علمی (داخلی و خارجی) هم رفتند و مطالب زیادی از آن به دست آوردند. حتی این که سیل چگونه این سد را خراب کرد، توانستند بدست بیاورند. و مثل«احقاف» که رملهای بسیار نرم است و در اطراف عَدن می باشد و تا الآن هم هست.

بعضی مناطق دیگر هم هست که قرآن به آنها اشاره کرده و در زمان نزول قرآن اینها مشهود بوده، مثل: آثار قوم لوط، «**وانکم لتمرّون علیهم مصبحین و باللیل افلا تعقلون**» (صافات، ۱۳۷ـ۱۳۸) یعنی: شما صبحگاه و شامگاه بر آن آثار عبور می کنید و اصلاً عبرت نمی گیرید. معلوم می شود که چیزی بوده در معرض دید حرکتها و سفرهای قریش. در عصر حاضر کسی را ندیدم که این مسأله را تعقیب کند که می بایست دنبال شود. و یکی از چیزهایی که در قرآن خیلی ضرورت دارد پژوهش و پی گیری شود، مواضع جغرافیایی است

که در رابطه با تاریخ اسلام می باشد، مانند: جنگ احزاب و خندق که در چه محلی به وقوع پیوسته و یا در جنگ اُحد، آن شکاف کوه کجا بوده، چون ما خودمان رفتیم، ولی اینها که به ما نشان می دهند قابل باور کردن نیست. اینها باید تحقیق بشود که واقعاً کجا هستند.

۲. هدف از طرح مباحث باستان شناسی قرآن چیست؟

احمد احمدی: در قصص قرآن کریم بسیاری از نقاط جغرافیایی ـ تاریخی باستانی ذکر گردیده است مانند مصر، رود یا دریایی که بنی اسرائیل از آن گذاشتند، سرزمین اصحاب حجر، سدّ ذوالقرنین، غار اصحاب کهف، ارم ذات العماد و ... که تحقیق پیرامون اینها و بدَست آوردن آثاری که واقعیت اینها را روشن سازد، در فهم بهتر قرآن کریم مؤثر است. علاوه بر این پرداختن به اکتشاف آثار گذشته و بدست آوردن آنها زمینه بسیار خوبی است برای پند گرفتن از گذشته که قرآن کریم هم در آیات فراوانی ما را به آن فرا خوانده است:

«اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا شدّ منهم قوة» (روم، ۹)

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض» (آل عمران، ۱۳۷)

«فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (نحل، ۳۶)

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین» (نمل، ۶۹)

«فالیوم ننجّیك ببدنك لتکون لمن خلفك آیة و انّ کثیراً من الناس عن آیاتنا لغافلون» (یونس، ۹۲)

در این آیه شریفه هدف خداوند از اینکه بدن فرعون را به بیرون آب می آورد و نمی گذارد در آب بپوسد و یا طعمه حیوانات دریایی گردد، این است که کسانی که در آینده می آیند از آن سرگذشت و سر انجام درس عبرت بیاموزند تا آن جا که به یاد دارم طنطاوی می گوید: جسد فرعون معاصر حضرت موسی هم اکنون در موزه مصر است.

بسیاری از مسائل موجود در فرهنگ و ادبیات ملی ما به تحقیقات وسیع باستان شناسی نیاز دارد و اگر مطلب تازه ای بدست آید دید ما را نسبت به فرهنگ و ادبیاتمان دگرگون می سازد. مثلاً ببینید سدّ سکندر با همین حالت مضاف و مضاف الیهی چه مایه در ادبیات و داستانها و ضرب المثلهای ما بکار رفته و در فرهنگ ما چه جایگاهی دارد و به گمان این که اسکندر همان ذوالقرنین قرآن است چه پایگاه بلندی (در حدّ پیامبر) برای وی قائل شده اند و شاعری چون نظامی یک دیوان خود را به نام وی سروده و نامگذاری کرده است. امّا وقتی باستان شناسی و یا تاریخ، معلوم کند که چنین نبوده و اسکندر، ذوالقرنین نیست دیدگاه فرهنگی و ادبی ما تغییر می کند.

با توجه به اهمیّت این موضوع بود که سال ۶۱ در ستاد انقلاب فرهنگی پیشنهاد کردیم دو واحد درس باستان شناسی قرآن کریم، در دروس دانشگاه گنجانیده شود.

ابوالقاسم امامی: هدف از طرح مباحث باستان شناسی یافتن بهترین روش و تمهید مقدمات لازم برای شناختن اماکن جغرافیایی مذکور در قرآن و در نتیجه شناختن دقیق تر احوال مردمانی است که در قرآن نامشان با نام آن اماکن قرین است و سرانجام درك بهتر منظور، با اندرزهایی که قرآن از ذکر آنها در نظر داشته است.

بهاء الدّین خرمشاهی: هدف از طرح مباحث باستان شناختی قرآن کریم، این است که در نهایت زمینهٔ اشارات قرآنی روشن تر شود. همان طور که در مورد اعلام تاریخی و قصص قرآنی در صدد برمی آییم که ابراهیم(ع) ابوالانبیاء، شعیب، الیسع وخضر را بشناسیم، به همان دلایل و انگیزه ها و اهداف باید در صدد شناختن اعلام جغرافیایی قرآن هم برآییم.

محمّد حسین روحانی: به گمان من، «مباحث باستان شناسی» با معنای ویژه ای که این دانشواژه در فرهنگ کنونی دارد، در قرآن گرامی نیامده است. در قرآن گزارش های تاریخی فراوان آمده است که خود قرآن با بیانی بی اندازه روشن و قاطع می گوید که اینها حقیقت های انجام یافتهٔ تاریخی«واقعی» اند. حتّی ستیزندگان خود را نکوهش می کنند که تعبیر«افسانه های پیشینیان» دربارهٔ آن ها به کار می برند(انعام/ ۶/ ۲۵؛ نحل/ ۱۶/ ۲۴؛ انفال/ ۸/ ۳۱؛ مؤمنون/ ۲۳/ ۸۳؛ فرقان/ ۲۵/ ۵؛ نمل/ ۲۷/ ۶۸؛ احقاف/ ۴۶/ ۱۷؛ قلم/ ۶۸/ ۱۵؛ مطفّفین/ ۸۳/ ۱۳).

آنچه آمده است، گزارش های تاریخی است که پیوستگی و پایداری و دنبال شوندگی همیشگی«آیین مندی خدایی»(سنّة اللّه) را دربارهٔ چگونگی و روش زندگی تکوند و خانوادگی و گروهی مردم و پیامدهای آن، آشکار می سازد و دم به دم هشدار می دهد که اگر مردم از آن به کژراهه روند، چنین و چنان خواهد شد، بدان سان که هم اکنون سرنوشت شان را می گوییم و شما آن را می بینید. گویا به هنگام فرود آمدن قرآن، واژهٔ«تاریخ» در زبان عربی نبوده است و این واژه(به گفتهٔ جناب دکتر محمّد محمدی) دیرتر از روی واژهٔ «ماهروز» فارسی پدید آمده است. احتمالی ظریف می رود که«قصّه» یا «قصص»(عربی از شاخه های زبان مادری سامی) از واژهٔ histor, historia, histoire, history گرفته شده باشد. این، باور نکردنی می نماید. من در فرهنگستان زبان ایران، عضو کاری گروهی دربارهٔ «ابدال» درزبان عربی بودم، تا واژه ها کاهش یابند و به صورت ستاك و ریشه(root و stem) درآیند و آنگاه با زبان مادر هندی ـ اروپایی سنجیده شوند و ریشه های مشترك(ستاك و ریشه) بیرون آیند. نشانه هایی از همریشگی در حال پیدا شدن بود. آنگاه انقلاب رخ نمود و آن کار یا رها شد یا به صورت دیگری درآمد. نمی دانم.

کلید این راز در دست «روز نتال» است و آن را در جایی«معیّن» نشان داده است. شگفت نیست اگر بدانید که ریشهٔ اصلیhistory، لفظ یونانی weid است. گویا قرآن واژهٔ«قصص»

را به معنی تاریخ یا گزارش یا گزارشی تاریخی به کار برده است.

محمد هادی معرفت: مسائل تاریخی دوبند و قید مهم دارد، یعنی گره خورده به دو چیز، یکی زمان و یکی مکان. یعنی همچنانکه یک مورخ، یک حادثه تاریخی را از لحاظ زمان باید دقیقاً بدست آورد که در سال۱۲ هجری یا ۱۳ هجری بوده است. و برای تعیین زمان وقوع یک حادثه مورخین تحقیقات دامنه داری را انجام می دهند تا به درستی زمان آن را تعیین کنند، امروزه مورخیّن دنیا برای مکان بیش از زمان اهمیّت می دهند. تا آن جا که برخی اوقات دیده شده که کتابهای علمی و فقهی را مطالعه می کنند تا بتوانند یک نقطه و مکان جغرافیایی را به دست آورند. مثلاً قصر «ابن هُبیره» در اطراف کوفه بوده است. به دست آوردن مکان یک حادثه برای مورّخ ارزش حیاتی دارد، یعنی همان اندازه که زمان برای مورّخ اهمیّت دارد، امروز مشخص شده که مکان اهمیّتش بیشتر است. شاید مورخین قدیم آنقدر اهمیّت نمی دادند ولی مورخین جدید به مکان بیش از زمان اهمیّت می دهند و عقیدهٔ من هم همین است. و بسیاری از مبهمات تاریخی و صحت و سقم یک واقعهٔ تاریخی با کشف مکان حلّ می شود.

۳ـ فوائد و نتایج تعیین نقاط جغرافیایی و موقعیّتهای باستانی قصص قرآنی چیست؟

ابوالقاسم امامی: رسیدن به تصوری دقیق از مکانهای باستانی مذکور در قرآن، یا جغرافیای قصص قرآنی طبعاً در فهم آیاتی که موضوع آنها در آن مکانها رخ داده است یا در ارتباط با آنها نازل شده است مؤثر است و عبرتهای مندرج در قصص قرآنی را آشکارتر و ارزشهای آزمونی آن را ملموس تر می گرداند. فواید هر تحقیق معمولاً پس از انجام یافتن کامل آن تحقیق معلوم می شود. آن چه پیشاپیش گفته می شود سخن نهایی نتواند بود. از سویی، این امر به طبیعت علم باستان شناسی و به درجهٔ دقت استنتاج از مقدمات و روشهای آن بسته است. پیش از هر چیز باید خود باستان شناسی به عنوان بخشی مهم از منابع علم تاریخ و نیز تواناییهای بالفعل آن ارزیابی شود و روشها و داده های آن با توجه به زمنیه ای که مورد نظر است در ترازوی سنجش قرار گیرد.

بهاء الدّین خرمشاهی: فواید و نتایج تعیین نقاط جغرافیایی مورد اشارهٔ صریح یا پوشیده در قرآن کریم، بر وفق هدف آن است که در پاسخ به سؤال پیشین به آن اجمالاً اشاره شد. نهایتاً این پژوهشها و دستاوردهای تحقیقی ـ علمی آن، به فهم هر چه روشن تر قرآن کریم و فلسفهٔ تاریخ خاص قرآن کریم مدد می رساند و در نهایت در خدمت تفسیر قرآن مجید به معنای وسیع کلمه است.

محمد حسین روحانی: فواید و نتایج تعیین نقاط جغرافیایی و موقعیّت های باستانی، کمک فراوان به تفسیر تازه ای از قرآن است که ضرورت آن احساس می شود.

عباس زریاب خوئی: شناخت مواضعی که در قرآن کریم به مناسبت ذکر امم قدیم و داستان های پیغامبران ذکر شده است از نظر علمی، یعنی تاریخی و جغرافیائی، مهمّ است، امّا تنها جنبهٔ علمی محض دارد و برای نشاندن عطش آگاهی و حبّ اطلاع مفید است و در فهم معانی آیات قرآنی و تفسیر آن، امری ضروری و لازم نیست. قرآن کریم برای بیان تاریخ اقوام نیست و قصص قرآنی فقط برای پند و عبرت و مثال است. اگر موقعیّت جغرافیایی امکنهٔ مذکور در قرآن معلوم نشود ضرری به فهم آن نخواهد داشت، جز در مواضعی که مثلا برای حج و فهم مناسک آن ضروری است.

امّا اروپائیان در قرون نوزدهم برای کشف نقاط مجهول وناشناختهٔ عربستان و فلسطین کوشش های متعدّدی به عمل آوردند و سرتاسر عربستان را با شتر و اسب پیمودند و سنگ نبشته های زیادی پیدا کردند که بیشتر آن را با خود بردند و به کشف خطوط و زبان آن پرداختند تا آن جا که می توان گفت تاریخ و جغرافیای عربستان پیش از اسلام را کاملاً کشف کردند و این امر (چنانکه معلوم است) فقط برای حبّ اطلاع و آگاهی بوده است و مثلا برای خواندن خطوط حمیری و ثمودی و غیر آن، منافع و مقاصد غیرعلمی و استعماری، منظور نبوده است، زیرا استعمار و تسلّط بدون دانستن محل سد مأرب و شهرهای قدیم یمن و ربع خالی هم ممکن است و استعمارگران غیر از کسانی هستند که شب و روز وقت خود را صرف خواندن فلان کتیبه و کشف رموز آن می کنند. کتابهای بی شماری در تعیین مواضع و امکنه باستانی عربستان به زبانهای متعدد اروپائی نوشته شده است. که فهرست همهٔ آنها و مقالات بیشمار دیگر از چند مجلّد تجاوز می کند. برای آگاهی بسیار مختصر از این دریای بیکران، مطالعهٔ کتاب چند جلدی تاریخ «عرب قبل از اسلام» تالیف دکتر جواد علی میتواند مفید باشد.

۴ـ آیا امکان رفع ابهام از مبهمات جغرافیایی قرآن وجود دارد؟ مانند: أدنی الارض، منتفکات، عدوه أدنی و عدوه قصوی و اصحاب حجر و...

ابوالقاسم امامی: اظهار یأس درست نیست. هر چند کار بسی دشوار است.

بهاء الدین خرمشاهی: در این که پرسیده اید که امکان رفع ابهام از مبهمات جغرافیایی قرآن وجود دارد یا خیر، باید عرض کنم البته کار علم و تحقیق هم روشن کردن چیزهایی است که پیش از تحقیق روشن نبوده است. مفسران و جغرافیدانان مسلمانی که به فرهنگ

قرآنی آراسته بوده اند و به رشد و توسعهٔ آن علاقه داشته اند، مانند، فی المثل یاقوت حموی، در روشن سازی مبهمات جغرافیایی قرآنی، مانند ادنی الارض(شامات)، مؤتفکات(قراء لوط که بعضی از محققان برآنند که امروزه در زیر بحرالمیت واقع است)، عدوهٔ ادنی و عدوهٔ قصوی(دوتپه یا نقطهٔ استراتژیک در نزدیکی مدینه) یا بابل(به کسر باء دوم) کوشیده اند و همواره خواهند کوشید و مبهم را روشن و روشن را روشنتر ساخته، از حدس و گمان کاسته، بر قطع و یقین می افزایند.

محمد حسین روحانی: آری؛ رفع ابهام از مبهمات جغرافیایی قرآن وجود دارد.

محمد هادی معرفت: قطعاً امکان دارد، و مورخیّن جدید همهٔ این مواضع مذکور در سؤال را روشن کردند. امروز«أدنی الارض»و«عدوه أدنی و قصوی» در جنگ بدر معلوم می باشد. اصحاب حجر همان احقاف است. و حتی بنده در بعض کتب تاریخ دیدم که خط جغرافیایی حرکت امام حسین را از مکه به کربلا، را دقیقاً مشخص کردند و این برای ما ارزش دارد. و یا هجرت حضرت امیر از مدینه به کوفه، یا حرکت اسراء از کربلا به شام، همه اینها روشن گشته است و در نتیجه بسیاری از سؤالات جواب داده شده.

۵. تفاوت باستان شناسی قصص قرآنی با تفسیر علمی آیات چیست؟و آیا ایرادات تفسیر علمی را دارد یا نه؟

احمد احمدی: تفاسیر علمی غالباً به تبع تزلزل فرضیه ها و تئوریهایی که تئوری پردازان انتخاب می کنند دچار تزلزل می شوند، زیرا هیچ فرضیه ای آخرین نظریه نیست و هر کشف جدید که پیش می آید برای تفسیر و بیان آن، تئوری جدید لازم است، بدین جهت تئوریهای علمی در معرض تحوّل و دگرگونی است. مانند نظریه نسبیّت اینشتین که فیزیک نیوتنی را دگرگون کرد. بنابراین نمی توان آنچه را که در باستان شناسی بدست می آید مصداق حتمی قرآن کریم معرّفی کرد. بلکه باید گفت مکشوفات باستانی «ممکن» است، مصداق آنچه در قرآن کریم آمده است باشد، البته خود همین امکان هم خیلی چشم انداز به ما می دهد و به حل پاره ای از مبهمات تا حدّی کمک می کند.

ابوالقاسم امامی: تفسیر علمی، اگر این اصطلاح را به همین صورت بپذیریم، منطبق کردن مفاهیم پاره ای آیات بر داده های نسبی و متغیّر علم است، و این چیزی جز فریب نیست. زیرا دانش، هر روز سخن یا فرضیهٔ تازه ای دارد. ولی در باستان شناسی قصص قرآن معنی ثابت ودر خارج دارای وجود عینی ناقص و گاه کامل است. کار باستان شناسی پرده برداشتن از واقعیتی است که در زمانی با وضع ویژهٔ خود وجود داشته و اکنون چهره اش دگرگون یا محو شده است و دقیقاً موضوع آیات قرآن کریم بوده است. از این نظر شاید

اجمالاً بتوان گفت که باستان شناسی قرآن از برخی موضوعها و شأن نزول های دیگر محسوس تر است.

بهاء الدین خرمشاهی: در مورد اینکه آیا باستان شناسی جغرافیا یا سرزمینهای قصص قرآنی با تفسیر علمی تفاوت دارد و ایرادهای تفسیر علمی را دارد یا نه؟

باید گفت به میزان بسیاری به نظرگاهها و روشها و رهیافتهای تفسیر علمی نزدیک و گاه با آن یکسان است. طبعاً بعید نیست که عیب وایراد تفسیرهای علمی را هم داشته باشد. این معنی را با طرح یک سؤال بهتر می توان بررسی کرد. اگر فی المثل همهٔ پژوهندگان جغرافیای قرآنی به این نتیجه برسند که شهر یا منطقه ای به نام«مدین» در دنیای قدیم وجود نداشته و این ناحیه با جغرافیای طبیعی دیروز و امروز جهان تطبیق ندارد، چه موضعی باید گرفت و چه رأیی باید پیدا کرد؟ اگر آن را مانند جابلقا و جابلسا جزو جغرافیای اساطیری جهان به حساب آوریم، خلاف شرع و ادب شرعی است و توالی فاسد بسیاری دارد، چون فی المثل بر سرنوشت و هویت واقعی تاریخی پیامبرانی چون موسی(ع) و شعیب اثر می گذارد، ونهایتاً سر از آنجا در می آورد که در اعلام تاریخی و جغرافیایی قرآن به چشم قصه و تمثیل و آفرینشهای ادبی و غیره نگریسته شود، واین با نظرگاه رسمی و رسوخ عقیدتی(=ارتدوکسی) اسلامی بالصراحه تضاد دارد.

پس اگر تحقیقات علمی و محققان علم گرا همچنان پایشان را در یک کفش کردند که مثلاً مدین وجود جغرافیایی و تاریخی واقعی نداشته بوده است، مفسران و قرآن پژوهان مسلمان رأی و نظر آنان را نخواهند پذیرفت. زیرا علم با واقعیات حسی، تجربی، طبیعی و تغییر پذیر و تفسیر پذیر و ابطال پذیر سروکار دارد، ولی دین که اساسش بر کتاب آسمانی و وحی است، با حقایق ثابت و فراحسی، فراتجربی، فراطبیعی هم سروکار دارد. و یقین ایمانی و حقیقت قرآنی را به حدس علمی نمی توان فروخت.

محمد حسین روحانی: اینها دو عنصر یا دو ماهیّت یا دو چیز یا دو پدیده نیستند که یکی از آن، ایرادات دیگری را داشته باشد. «یکی» هستند. اگر در قم بودم، طیّ کلاس های فشرده، تعریف و شرح روشن اینها را عرضه می داشتم. اکنون«علم» به درجهٔ بالایی از وضوح و استحکام گراییده است. در همین چند ماه گذشتهٔ سال ۱۳۷۳خ، بخش بزرگی از این دستاوردها به چنگ آمده، روشنایی بسیاری بر پهنهٔ جهانی دانش و عرصهٔ علم بین المللی افکنده است. آنگاه بیشینه یا همهٔ ابهامات و نگرانی های شما زدوده می گشت.

عباس زریاب خوئی: ما چون قرآن را از جانب خدا می دانیم، امکنه و مواضع مذکور در آن را حتماً امکنهٔ حقیقی می دانیم و اگر کشفیّات جغرافیایی و باستان شناسی گاهی با آن مواضع تطبیق نکند آن را از نقص کشفیّات مذکور می دانیم، زیرا تحقیقات و کشفیّات

باستان شناسی یقینی و قطعی نیست، بلکه علمی است که مبتنی بر ظنّ است، منتهی نه ظنّ بی پایه و اساس، بلکه ظنّ حاصل از ادلّه و امارات، مانند ظنون حاصل از اصول عقلی و استعمال آن در مباحث اصول. امّا کلام خدا قطعی است و افادهٔ یقین می کند و ظنّ را نمی توان با قطع و یقین برابر دانست. امّا چون زمان درازی از نزول کتاب مجید سپری شده است بسیاری از آیات شریفه ظنّی الدلاله هستند و در اینجا ظنّی بودن کشفیّات باستان شناسی با ظنّی الدّلاله بودن قرآن سبب می شود که تا کشفیاتی که افادهٔ قطع و یقین نکند در مقام تعارض با آیات قرآنی نیایند و اگر کشفیاتی مفید قطع و یقین شوند در این صورت ناچار به تفسیر و تاویل آیات می شویم و این امر مخصوصاً در مواردی که در قرآن دربارهٔ«افلاك» و«سماوات» و«طبقات» زمین است مصداق پیدا می کند.

به هرحال آنچه مسلّم است تعیین مواضع جغرافیایی مذکور در قرآن، جز در مواردی که ممکن است احکامی شرعی بر آن مترتّب شود، جنبهٔ تفنّنی و علمی محض دارد و با تفسیر و تاویل قرآن تعارضی ندارد. و چنانکه گفتیم این امر در موارد علوم طبیعی دیگر هم صدق پیدا می کند.

علم در حال پیشرفت و کمال است و هنوز یک صدهزارم مجهولات بشری کشف نشده است و نمی توان آیات الهی را به صرف تعارض ظاهری با داده های علوم، در انطباق با علوم تفسیر کرد، زیرا در این صورت با کشفهای تازه و بطلان نظریات علمی سابق باید تفسیرهای تازه کرد که به هیچ وجه صحیح نیست.

محمدهادی معرفت: آری، عیبهای تفسیر علمی را دارد، زیرا مثلاً برای تعیین سدّ ذوالقرنین ممکن است ما از حدسیّاتی که امروز در منابع علمی وجود دارد استفاده کنیم و صد در صد آنها به خطا رفته باشند.

لذا در استفاده از علم باستان شناسی و یا جغرافیا برای تعیین بعضی از مواضع قرآنی، باید مانند کمک از سایر علوم برای فهمیدن برخی از آیات باشد که در حدّ احتمال از آنها استفاده شود، البته بعضی جاها قطعی است، مانند سدّ مأرب که مورد قطع و تصدیق است، مانند علوم که بعض مسائلش قطعی است که در آن موارد دیگر نمی توان گفت قرآن را، حمل برای حدسیات کردیم. زیرا علت این که قرآن را نباید بر علوم تطبیق داد، اینست که قرآن و اصلاً کل شریعت امور ثابته هستند. یعنی این جور نیست که بر حسب زمان تغییر کنند، به خلاف علم که امر غیر ثابتی است، آنوقت تطبیق دادن یک امر ثابت با امر غیرثابت اصلاً از عقل دور است، مگر قطعیّات علم، یعنی آنها که دیگر ثابت شده مثل حرکت زمین به دور کرهٔ خورشید. و مناطق جغرافیایی هم همین حکم را دارد بعض کشفیّات قطعی است، چه مانعی دارد، امّا آن جا که قطعی نیست باید به صورت احتمال باشد.

۶ـ از چه علومی می توان برای تعیین نقاط جغرافیایی قرآن کمک گرفت؟خواهشمند است جهت آن را نیز بیان فرمایید.

احمد احمدی: از چندین علم، جهت تعیین نقاط جغرافی قرآن کریم می توان کمک گرفت که به برخی اشاره می کنیم: ۱. تاریخ ۲. باستان شناسی، شامل شناخت خطوط، مهرها، سکّه ها، کتیبه ها، مجسّمه ها، ابزار و ادوات زندگی و جنگ و شکار و ...، مقبره ها و ... ۳. جغرافیا ۴. جامعه شناسی و شناخت خصوصیات اقوام.

ابوالقاسم امامی: این پرسش متوجه باستان شناسان متخصص است که ابزار علم خود را به خوبی می شناسند. طبعاً تفسیر و تاریخ نیز در کنارشان خواهد بود و پاره ای فروض یا نشانیها را در اختیارشان خواهد گذشت.

بهاء الدّین خرمشاهی: از علومی که می توان کمک گرفت عبارتند از: تحقیقات جغرافیای تاریخی؛ و تاریخی؛ و باستان شناسی و همه و هر یک از شعب آنها و نیز استفاده از هر رشتهٔ علمی و تحقیقی که لازم و مفید باشد، فی المثل مانند زبان شناسی و یکی از شاخه های آن که ریشه شناسی باشد و نظایر آنها.

محمد حسین روحانی: از همهٔ دانش هایی که در«جغرافیای طبیعی» به کار گرفته می شود. همهٔ اینها طیّ حدود ۲۰۰۰ صفحهٔ کتابی فارسی با پیرامون ۱۰۰۰ نمودار ماهواره ای و نقشه های کیهانی و جدول های رایانه ای(کامپیوتری) در کتابی به نام«عناصر جغرافیای طبیعی» از آرتور ان. استراهلر(بزرگ ترین و معتبرترین جغرافی دان جهان کنونی، همراه پسرش، او نیز پژوهشگر و استاد دانشگاه) به فارسی در آورده ام. کتاب، خیلی تمیز پاك نویس شده است و آمادهٔ چاپ است. از اینها می توان برای شناخت نقاط جغرافیایی قرآن بهره گرفت. اصل کتاب انگلیسی، خیلی تازه است.

۷ـ از چه منابع و کتابهایی در این زمینه می توان استفاده کرد و چه آثاری در این زمینه پدید آمده است.

ابوالقاسم امامی: محققان و مفسران عهدین در باب اعلام جغرافیایی تورات و انجیل ناگزیر به کمک باستان شناسان، تحقیقاتی را به انجام برده اند. گردآوری آن پژوهشها و نقد آن روشها و نتایجی که از آنها به دست آمده، آغاز خوبی در این راه به شمار می رود. از سویی مراکز منبع شناسی تحقیقات قرآنی نیز اکنون سرگرم کار اند. جا دارد که در این راه از کوششهای چنین مراکزی بیشترین سود را ببریم. علاوه بر این (چنان که قبلاً اشاره شد) نباید نقش ارتباط با نهادهای باستان شناختی کشورهایی را که آثار باستانی مورد نظر قطعاً یا به

احتمال در آنها واقع است دست کم گرفت.

بهاء الدین خرمشاهی: منابع اگر هم عملاً محدود و حتی معدود باشد، نظراً نامحدود است. غیر از منابع جغرافیایی، سفرنامه ها، تواریخ، انواع فرهنگها و دایرة المعارفهای قدیم و جدید به هر زبانی، از متون تواریخ فی المثل تاریخ مروج الذهب مسعودی، و تاریخ کبیر طبری، که علی الخصوص فصلهایی دربارهٔ قصص انبیاء دارد، کار آمد است. انواع کتب علوم قرآنی، مخصوصاً تفسیرها، که نیازی ندارد از یکایک آنها نام ببریم، نیز جزو منابع اصلی است. فرهنگ جغرافیایی گرانقدر «معجم البلدان» یاقوت حموی که تدوین الفبایی دارد، اهمیت ویژه ای دارد. تا برسیم به کتابهای خاصی که امروزه به ویژه، به زبان عربی و انگلیسی دربارهٔ جغرافیا و اماکن جغرافیایی قرآنی در جهان اسلام و اروپا و امریکا و شبه قارهٔ هند نوشته شده است. لازم است که به دو مرجع جدید و دستیاب اشاره کنم:
۱. دایرة المعارف اسلام به انگلیسی هم طبع اول، که تجدید چاپ یافته است وهم طبع دوم که تاکنون ۷ مجلد آن انتشار یافته است. ۲. اعلام قرآن(که اعم از اعلام تاریخی و جغرافیایی) است، اثر ارجمند شادروان محمد خزائلی.

محمد حسین روحانی: کتاب های بسیار فراوانی هست؛ یکی از بهترینش «گردش بر پیرامون دریای اریتره». نیز کتاب دیگری که خودم، همراه «تاریخ کامل» و ویرایش ترجمهٔ قرآن، دردست ترجمه دارم.

محمّد هادی معرفت: ۱. کتابهای جغرافیای قدیم ۲. کتابهای جغرافیایی که اروپائی ها اخیراً راجع به اماکن باستانی نوشتند. ۳. دائرة المعارفهای بزرگ دنیا که اوّلین راه رسیدن به این مقصد است. یعنی هر محققی می خواهد در این زمینه کار کند باید به این دائرة المعارفهای بزرگ مراجعه کند و اینها ارائه طریق می کنند، زیرا در این زمینه ها بحث دارند ونیز منابعی که یک محقق نیاز دارد معرفی می کنند. که شرط آن تسلط بر زبان است. عربی و غیر آن.

۸. شما توجه و شناخت مکان وقوع حوادث و قصص قرآنی را تا چه حدّ برای مفسر لازم می دانید ومضرّات عدم توجه به آن را لطفاً بیان فرمایید.

احمد احمدی: مفسّر قرآن کریم با جریانها و روایات وآثار تاریخی وجغرافیایی که برخورد می کند باید آنها را توضیح دهد و تفسیر کند. و الا نوشته او تفسیر نخواهد بود و فقط نقل نوشته های دیگران خواهد بود که ارزش پژوهشی ندارد. لذا مفسّر می باید در مورد آراء و روایات تاریخی، نظری تحقیقی ارائه کند و زاویه های مبهم و تاریک را با توجه به علوم و

تحقیقات جغرافیایی و باستان شناسی و تجزیه و تحلیل روشمندانه، روشن گرداند. از باب نمونه در پاره ای روایات «ارم ذات العماد» را با بهشت موهوم و افسانه ای شدّاد تطبیق داده اند. مفسّر نباید تنها به نقل این گونه روایات اکتفا کند، بلکه باید در این قضیّه به بررسی دقیق و همه جانبه بپردازد، نظیر آنچه مرحوم استاد علامه طباطبایی (ره) در مورد اصحاب کهف انجام داده است.

ابوالقاسم امامی: تصوّر مفسر از اماکن باستانی قرآن کریم اگر به راستی با منشأ حقیقی خود قطع باشد، در قوام خود بی اساس و متزلزل خواهد بود و هستی خود را مدیون خیال و ذهن خواهد بود. هرچند در عنایتهای تاریخی و پند مدارانهٔ قرآن همان نیز بسنده است.

بهاء الدین خرمشاهی: دربارهٔ ضرورت و فایدهٔ کشف مبهمات جغرافیایی قرآن، که جزو علم تفسیر است، در ضمن پاسخ به سایر سؤالها، نکاتی گفته شد. بسیار طبیعی است که هر مسلمان قرآن خوانی، دلش می خواهد بداند جالوت و طالوت(اعلام تاریخی) چه کسانی بوده اند، به همان گونه هم بسیار طبیعی است که بخواهد بداند که اگر در قصه ای از قصص قرآن از«مدینه» یا«قریه» یا«بحر»ی سخن گفته می شود، مراد و مصداق واقعی خارجی آن کدام است. همین نیاز علمی و طبیعی است که باعث شده است، فی المثل، دربارهٔ ذوالقرنین و سدّی که ساخت، کتابها و نظریه های محققانهٔ عدیده ای تدوین و اظهار شود.

محمد حسین روحانی: شناخت مکان وقوع حوادث و گزارش های تاریخی قرآن، برای تفسیر آن ضروری است. توجّه نکردن به آن، پدید آورندهٔ همین تراژدی های بی پایانی است که ملاحظه می فرمایید.

محمد هادی معرفت: قرآن همچنانکه به سایر شئون پرداخته، به شئون تاریخی هم پرداخته، از جمله همین جنگها و غزوات پیامبر(ص) که بعضی در قرآن نام برده شده، حالا اگر چنانچه وقتی مفسر به این آیات می رسد که جنبه های تاریخی دارد، آیا برخورد با نقاط ابهام نمی کند؟ قطعاً می کند. آیا برای رفع ابهام نباید زوایای مسائل تاریخی که یکی قید زمان و دیگری قید مکان است روشن شود؟ چه فرق می کند، حالا این حادثهٔ تاریخی در قرآن آمده باشد و یا در یک کتاب تاریخی رسمی بوده باشد. همچنانکه مقداری از مبهمات تاریخی با شناخت زمان ومکان رفع می شود. در تفسیر هم همین طور است و حتّی در فقه هم همین طور است. مثلاً اگر فقیهی بخواهد بداند که در روایت می گوید: حضرت صادق(ع) وقتی به فلان جا رسید نمازش را قصر خواند، آن مکان اگر امروز روشن نباشد نمی دانیم محدودهٔ نماز قصر خواندن چقدر است. یعنی شناخت مکان حتّی در فقه هم مؤثر است. یعنی یک فقیه اگر نسبت به مکانهایی که در روایات به کار رفته بی تفاوت باشد خیلی جاها، برای او مبهم می ماند.

لازم به ذکر است، مسائل زیادی در قرآن هست که بر اثر بی توجهی، شاید تا امروز در لفافه ابهام مانده است از جمله مسأله ذوالقرنین است که ذوالقرنین چه کسی است؟ و مسئله سدّی که ذوالقرنین بنا کرده؛ که سدّ اسکندر می گویند.

ببینید اوّل کسی که بناگذاشت که ذوالقرنین، اسکندر مقدونی یونانی است، فخر رازی است. دلیلش هم اینست که ذوالقرنینی که در قرآن مطرح شده، شرق و غرب جهان آن روز را طی کرده و فتوحاتی انجام داده است، آن وقت فخر رازی می گوید: وقتی ما در تاریخ سیر کردیم شخصیتی که این جور باشد جز اسکندر مقدونی پیدا نکردیم، پس قاعدةً این ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی است. این منطق امام فخر رازی است که جوابش خیلی ساده است، شما پیدا نکردید، پس این آن است، این چه نتیجه ایی می دهد. یعنی از یک قضیهٔ عدمیه شما می خواهید یک قضیه وجودیه ثابت کنید. ما در تاریخ پیدا نکردیم کسی را که صفاتی را که خداوند برای ذوالقرنین می گوید دارا باشد. چون پیدا نکردیم، پس ذوالقرنین، اسکندر مقدونی است. با این که از آثار و روایاتی، در این زمینه ظاهر می شود که این ذوالقرنین از رجال ما قبل تاریخ است. مانند بعضی از پیامبران و در روایت داریم: «اوّل الرجلین تصافحا فی وجه الارض ذوالقرنین وابراهیم» در صورتی که طبق تاریخ تورات اسکندر مقدونی در حدود ۸۰۰ سال بعد از حضرت ابراهیم بوده است. و این روایت با کلام فخر رازی نمی سازد. و اخیراً مولانا ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین را با کوروش تطبیق داده و روی دلائل و شواهدی که در تورات آمده، مدّعی است، بر اثر غفلت مسلمانان از کتاب تورات وعدم مطالعهٔ آن، این شخصیت در تاریخ برای آنها مجهول مانده است، در صورتی که با مراجعه به تورات روشن می شود که ذوالقرنین همان کوروش کبیر است. این حرف هم کم و بیش قابل مناقشه است، زیرا در تاریخ دارد که کوروش وقتی بابل را فتح کرد، با بت بزرگ به نام مُوردوخ، برای استماله از ملّت بابل، با او دست داد. در حالی که ذوالقرنین آن طور که قرآن توصیف می کند از عباداللّه مخلصین بوده است و با آن استماله و مداهنهٔ با بت نمی سازد.

و یکی از مسائل، سدّ ذوالقرنین است که معلوم نشده کجاست ومرحوم سید هبة الدین شهرستانی با دیوار چین تطبیق داده، در صورتی که این با ظاهر قرآن تطبیق نمی کند، چون قرآن می گوید: «آن سدّ را با آهن گداخته و مس ذوب شده ساختند» و بعضی احتمال دادند که سدّ ذوالقرنین همان سدّ باب الابوابی است که در خاك روسیه هست(ترکستان فعلی).

ویکی از مسائل دیگر بحر نیل است که بسیاری از مفسرین محترم ما به «بحرنیل» تعبیر کردند و حال آنکه ما اصلاً بحرنیل نداریم، آنچه که هست رود نیل است و حضرت موسی رود نیل را نشکافت، زیرا حضرت موسی با قومش به طرف فلسطین حرکت کردند و لذا

وقتی از مصر حرکت کرد رو به وادی سینا آمد و آبی که مانع عبور آنها بود، دریای سرخ است که در تورات و در دعای سمات هم هست «و فی المنبجسات التی صنعت بها العجائب فی بحر السوف» و بحر سوف یعنی دریای سرخ.

واگر چنانچه مفسرین محترم، توجه می کردند که حضرت موسی از کجا و به سوی کجا در حرکت بوده، ذهنشان نمی رفت به شط نیل، چون نیل بین مصر و آفریقا است. و حضرت موسی نمی خواست به آفریقا یا الجزایر برود. به هر حال عدم توجه به این امکنه در تفسیر، بسیار گمراه کننده است.

۹ـ آیا در قرآن کریم در ذکر مکانها، زبان رمز و سمبلیک بکار برده و یا دقیقاً نقاط تاریخی طبیعی واقعی را بیان می کند؟

احمد احمدی: برخی از فرقه های اسلامی درباب تأویل ظواهر، راه افراط پیش گرفته اند و حتی مثل زکات، صلاة و حج را تأویل می کنند و این صحیح نیست زیرا در این صورت، قرآن که مستمسک همهٔ مسلمانان است، بازیچه دست این و آن قرار می گیرد و اعتبار خود را از دست می دهد. البتّه در موارد خاصّی جای رفتن از ظاهر آیات به باطن آنها وجود دارد که آن هم باید با معیار خاصّ خودش انجام گیرد و نمونه آن را در تفسیر شریف المیزان می بینیم و گاهی هم می بینیم که روایتی می گوید: این معنا، از باطن قرآن است.

در پایان متذکر می شویم که طرح این بحث را در بینات (که تاکنون به این صورت باز در جایی ندیده ام) بسیار با میمنت می بینم و واقعاً این مجلّه قرآنی به لطف خدا و با تلاش خالصانه دست اندرکاران، دارد به سطح بالایی ازپژوهش می رسد و جای خود را باز می کند و امیدواریم به فراتر از این هم صعود کند. ۷

ابوالقاسم امامی: پاسخ گفتن به این پرسش اکنون اندکی زود است. این سؤال را باید به زمانی موکول کرد که آخرین مرحلهٔ تحقیقات میدانی باستان شناسان در این باب به انجام رسیده باشد.

بهاء الدین خرمشاهی: دربارهٔ این که امکنهٔ مورد اشارهٔ قرآن مجید، چه در قصص، چه در غیر قصص قرآنی، نمادین(مجازی، سمبلیک، استعاری ونهایتاً اساطیری) است، یا واقعی و تاریخی؟نظر قطعی بنده به عنوان یک قرآن پژوه و مترجم قرآن کریم به فارسی، این است که تمامی اماکن مورد اشارهٔ قرآن واقعی ـ تاریخی است، البته ممکن است در میان مفسران دربارهٔ اینکه«طوُر» یک کوه واقعی خاص است، یا کوه به معنای عام و تقریباً برابر با جبل، یا فی المثل«وادی ایمن» کجا بوده است، یا«الجانب الغربی»، غرب نسبت به کدام جهت و جهت یابی است ونظایر آنها، بحث و اختلاف نظرهای بی پایان وجود داشته

باشد. این جاست که باید گفت اختلاف علماء از مقولهٔ رحمت و مایهٔ پیشرفت علمی و تحری هر چه پاکیزه تر و پیراسته تر حقیقت است وتسلیم نشدن به جزم و جمود، اما این به معنای انکار واقعیت تاریخی و تشکیک در واقعی بودن اماکن جغرافیایی قرآن نیست که منکر مابازاء دیروزی و امروزی وادی ایمن، یا جانب غربی و نظایر آن باشد.

در پایان بیفزایم که بنده قرآن را معجزهٔ زبانی ـ ادبی نیز می دانم، لذا کاربرد مجاز، استعاره، کنایه، نماد و سایر تعبیه های زبانی و ادبی را در آن مسلّم و ناگزیر و مثبت و مطلوب و حتی طبیعی و بدیهی می دانم. این که حق تعالی، صاحب و سخنگوی اصلی قرآن، مجاز به کار می برد و در سخن گفتن از دیواری می فرماید: **«فوجدا فیها جداراً یُرید ان ینقضّ»** (در آنجا دیواری را یافتند که می خواست فرو ریزد)(سورهٔ کهف، آیهٔ۷۷) این درست و مقبول و معقول است. اما اگر کسی در وجود خود دیوار یا قریه(=شهری) که این دیوار با گنج زیر آن، در آن جا وجود داشته، شک کند و آن را حمل بر داستانسرایی نماید، پذیرفتنی نیست.

محمّد حسین روحانی: در سراسر قرآن، حتی نام«یک» جا به زبان سمبلیک نیامده است.

محمّد هادی معرفت: دربارهٔ قصص قرآنی این خود یک مساله است که آیا قصص قرآن، جنبه سمبلیکی دارند یا اینکه واقعیت داشته اند، بعضی از افراد افراط کردند و گفتند: همهٔ اینها ضرب المثل است و واقعیّتی در کار نیست. بعضی دیگر گفتند: قرآن جز حقیقت نیست. در این بحث می توان راه میانه را انتخاب کرد، زیرا خود قرآن می فرماید: ما مثال زیاد می آوریم «ان اللّه لا یستحیی اَنْ یضرب مثلا» (بقره، آیه ۲۶) که از باب نمونه یک مورد را متذکر می شویم: «انّا عرضنا الامانة علی السموات والأرض» (احزاب، آیه ۷۲) حال آیا مفاد این آیه، همان واقعیت مستفاده از ظاهر آیه است. یعنی، خداوند آن امانت را که عقل باشد، برد پیش آسمان و گفت: بفرمائید. آسمان هم گفت: نمی خواهم. این که نیست و این آیهٔ شریفه در واقع جنبهٔ زبان حالی دارد. یعنی ما وقتی همهٔ موجودات را سنجیدیم، دیدیم عقل در خور آنان نیست. انسان را که سنجیدیم دیدیم عقل در خورش هست، پس پذیرفتن و نپذیرفتن به لحاظ طبیعت موجودات است. ودر قرآن از این گونه مسائل زیاد است. ولذا نه می توانیم بطور مطلق منکر باشیم و نه می توانیم بطور مطلق مثبت باشیم و باید مورد به مورد سنجیده شود، بعض موارد قطعاً جنبه سمبلیک دارد و صحنه سازی است وبعضی جاها قطعاً و اقعیّت دارد و خیلی چیزها هنوز مبهم است، مثل قصهٔ آدم و حوا، بهشت و شیطان، هنوز علماء روی آن کار می کنند که آیا این صحنه است و یا عین واقعیّت؟ بیشتر علماء قائلند که واقعیّت است. امّا زمزمه این که، این هم صحنه است مطرح شده، یعنی رمز است و انسان طبیعتش این است، **ما نمی خواهیم قائل بشویم، ولی زمزمهٔ آن هست.**